

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۱۷ جولای ۲۰۲۰



الهام و یا اشاره گرفتن خمینی در طرح ولایت فقیه (بخش ششم)

خواب ریاست جمهوری و جشن کشک و بادمجان

به موجب اسنادی که دانشجویان پیرو خط امام، در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ در اختیار کمیسیون تحقیق مجلس شورای اسلامی قرار داده‌اند، "بقائی و برخی از یاران وی از سال ۱۳۲۹ و ۳۰ با جاسوسان سفارت آمریکا در تماس بوده‌اند. این تماسها تا حدود سالهای ۱۳۵۰ نیز ادامه داشته است. به موجب این اسناد، بقائی مردی است فوق‌العاده جاه‌طلب، طرفدار آمریکا، معتاد به الکحل و ادویه مخدر (کوکائین) که با مأموران سفارت تماسهای مخفی داشته است. این تماسها گاهی در اواخر شب، با استتار کامل و مذاکرات در ماشین جاسوسان آمریکائی صورت می‌گرفته است و گاهی تماسها در مهمانی‌های خصوصی همراه با صرف مشروبات الکحلی بوده است. تماسها نه تنها با خود بقائی بلکه با همکاران وی نیز بوده است (۸۷)". و براساس اطلاعاتی که امروز در دست است تماسهای آقای بقائی و بعضی از همکارانش با آمریکائی‌ها و سازمان "سیا" همچنان تا اوایل فروردین [حمل] ۱۳۶۶ که رسماً وسیله جمهوری اسلامی "در کرمان به جرم ارتباط با سازمانهای جاسوسی بیگانه و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران دستگیر شد" (۸۸)، ادامه داشته (۸۹) و با دربار و ساواک نیز در رابطه بوده و بخشی از اطلاعات خود را از ساواک وسیله دوستان و رابطان (۹۰) خود دریافت می‌کرده و سپس آن را به عنوان اطلاعات و تحلیلهای دست اول برای مقاصد سیاسی خود، مورد بهره‌برداری قرار می‌داده است (۹۱).

آیت در نامه ۹۴ صفحه‌ای خود در مورد سرنوشت کشور برایش نوشت: "یا تجزیه شدن و مآلاً افتادن به چنگ کمونیستها و یا این که تنها دسته صلاحیتدار یعنی حزب زحمتکشان ملت ایران کشور را از این ورطه هولناک نجات بخشد. راه دیگری وجود ندارد (۹۲)". وی نجات ایران را تنها در حزب زحمتکشان و شخص بقائی می‌داند (۹۳). بقائی که در رویای پریدن به قله قدرت به سر می‌برد، بعد از پیروزی انقلاب، خواب ریاست جمهوری را می‌دید. و سرانجام نیز در راه رسیدن به ریاست جمهوری جان خود را از دست داد.

تألیف کننده و یا کنندگان کتاب "زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی" که به وسیله مرکز مطالعات و پژوهشهای سیاسی انتشار پیدا کرده است، همانگونه که قبلاً متذکر شده ام به کلیه اسناد دکتر بقائی و حزب زحمتکشان که شامل پرونده‌های رکن دوم ارتش - اداره تجسس، اسناد ساواک، اسناد شخصی که پس از دستگیری در کرمان ضبط شده (خود به تنهایی بیش از 1600 کارتن است) (94) و به پرونده بازجویی‌های وی در دادستانی انقلاب، دسترسی داشته‌اند. کوشش کرده‌اند که روابط بقائی و حزب زحمتکشان را با روحانی‌ها و سرمداران جمهوری اسلامی و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب تا جای ممکن در پرده استتار نگهدارند و از دیدها آن را بزدایند، ولی از سر نخهائی که آگاه و یا ناآگاه به دست داده اند می‌شود به این نتیجه رسید که رابطه همچنان برقرار بوده است.

به هر حال کتاب معترف است که بقائی با آیت‌الله صدوقی رابطه داشته و آقای صدوقی در 16 شهریور [سنبله] 1357، نامه‌ای به آقای بقائی که او را شخصیتی که از بینش عمیق برخوردار است، می‌دانسته، نوشته و از او خواسته که مواضع خود را با مواضع امام خمینی هماهنگ سازد (95).

کتاب می‌گوید: "متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی، در مواضع آقای بقائی چرخشی بنیادین صورت گرفت و گرچه از اساس با هر گونه تحول انقلابی مخالف بود... لیکن برای مدتی با حوادث ظاهراً همدلی نشان داد. این تظاهر بیش از حدود ده ماه طول نکشید. در دوم دیماه سال 1358، بقائی در محل حزب زحمتکشان سخنرانی طولانی ایراد کرد که به "وصیت‌نامه سیاسی" مشهور شد (96)".

هر تعبیری که به کار ببریم، در واقعیت امر چندانی فرقی نمی‌کند. اما به تعبیر "کتاب زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی"، "متعاقب پیروزی انقلاب، با انقلاب همدلی نشان داده و تا دی ماه 1358 همراه و همگام بوده و از آن زمان به بعد تحت عنوان بازنشستگی سیاسی، کوس مخالفت را با جمهوری اسلامی برافراشته است. اصل مطلب این است که آقای بقائی در بین روحانیون طرفدار خط کاشانی - بهبهانی - سیدضیاءالدین طباطبائی، به طور مستمر طرفدارانی داشته و همیشه ارتباط مستقیم و غیرمستقیم برقرار بوده است. در رابطه با آقای خمینی نیز، بقائی حمایت خودش و حزب زحمتکشان را بارها از وی اعلام داشته، وی طی نامه‌ای سرگشاده، در تاریخ 15 تیر ماه [سرطان] 1342 که هنوز آقای خمینی مرجعیت عام پیدا نکرده بود، پیشنهاد کرده که "حضرت آیت‌الله خمینی به عنوان عالی‌ترین مرجع تقلید شیعه و شخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی و خارجی رسماً و بدون ابهام معرفی گردد" (97) و حتی از دکتر مصدق به دلیل حمایت نکردن ایشان از آقای خمینی و نهضت 15 خرداد [جوزا]، تنقید کرده است (98).

بقائی، خود مستقیم با بعضی از روحانیون درجه اول سران جمهوری اسلامی در تماس بوده که از جمله مکاتبه آیت‌الله صدوقی را با وی مشاهده کردید. آقای عباس سلیمی نمین مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و مدیر مسئول سابق کیهان هوانی به مدت ۱۳ سال که از اصولگرایان بنام طرفدار پرو و پا قرص خامنه ایست در مصاحبه با تاریخ ایرانی در مورد این سؤال که "شما شهید آیت را یک چهره منفی ارزیابی می‌کنید؟" می‌گوید: "من قطعاً شهید آیت را متأثر از "مظفر بقائی" و مشی او می‌دانستم و می‌دانم. گرچه آقای آیت مدعی بود که ارتباطش را با او قطع کرده و بعضی‌ها معتقدند که واقعا هم قطع کرده بود. من در این خصوص اظهار نظر نمی‌کنم، اما به لحاظ مشی، آیت کاملاً مشی مظفر بقائی را دنبال می‌کرد. حتی متأسفانه تیپ‌هایی مثل آقای هاشمی هم تا حدی مظفر بقائی را قبول داشتند. من خودم یک بحثی را با آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۸۲ یا ۸۳ در این زمینه داشتم. من به ایشان گفتم چگونه شد در حزب جمهوری اسلامی یک اقلیت مرتبط با مظفر بقائی شکل گرفت؟ که گفت چه کسانی؟ گفتم آیت، کاشانی، جاسبی و آقای زواره‌ای که عضو حقوقدان شورای نگهبان بود و فوت کرد. بعد که اسم بردم، ایشان گفت چه اشکالی دارد، مظفر بقائی که طرفدار امام بود، گفتم ایشان طرفدار امام نبود (99)".

هاشمی رفسنجانی هم در خاطرات ۴ اردیبهشت ماه 1360 [ثور] می نویسد: "ساعت هشت صبح آقایان دکتر وحید، الشریف [منظور سروان محمد علی شریف النسب است. ن.] و مهندس حاتمی [از اعضای حزب زحمتکشان] به منزل آمدند و از هر دری سخنی داشتند، از اشتباه در عدم تجویز ریاست جمهوری برای روحانیت گفتند که منجر به ریاست جمهوری بنی صدر گردید و فتوکپی نامه‌ای را ارائه دادند که قبل از انتخابات ریاست جمهوری به امام نوشته بودند و در مورد منع انتخاب روحانیت اعلام خطر کرده بودند اسم من و ... آقای ربانی شیرازی را برای ریاست جمهوری برده بودند." هاشمی هم بدون این که از متن نامه چیزی را بیان کند اظهار نظر کرده است که "نامه جالبی است" (100). کتاب "زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی" در این رابطه می‌گوید: "بقائی تلاشهای [ئی] به منظور ملاقات با امام خمینی انجام داد، لیکن آن مرد بزرگ که به خوبی به ماهیت بقائی آشنائی داشت، هرگز راضی به این ملاقات نشد و حتی نامه‌های او را بلاجواب گذاشت (101)".

فرض بگیریم که در مورد ملاقات بقائی با آقای خمینی حق با صاحبان کتاب است. اما آنها از کجا می‌دانند که آقای خمینی به نامه‌های بقائی پاسخ نداده است که آنهم ممکن است بگویند، در اسناد بقائی چیزی مشاهده نشده است. کتاب در سال 1377 تنظیم و انتشار پیدا کرده و آقای خمینی در سال 1368 فوت کرده است یعنی 9 سال قبل از انتشار کتاب، پرسیدنی نیست که شما از سال 58 به بعد آیا همیشه در حضور آقای خمینی و یا آیا عضو دفتر ایشان بوده‌اید؟ اینها همه به کنار، شما که نامه‌های آقای بقائی به خمینی را در اختیار داشته‌اید، چرا ابداً صحبتی از محتوای هیچکدام از آنها به میان نیاورده‌اید تا معلوم شود حداقل نامه‌ها در رابطه با چه موضوعات و مسائلی بوده است. نامه‌های بقائی به تنهایی به آقای خمینی، چه آقای خمینی به آنها جواب داده باشد و چه نداده باشد، می‌تواند بسیاری از روابط و مسائل پشت پرده را آشکار کند.

این روش و کار شما که ذکر کرده‌اید، آقای خمینی "نامه‌های او را بلاجواب گذاشت" (102) خود بیانگر این نیست که کاسه‌ای زیر نیم کاسه بوده است؟

آیت‌الله صدوقی وی را متخصصی با بینش عمیق می‌دانست و در نامه خود نظرش را بوی یادآوری کرده است و در رابطه با فضای باز سیاسی شاه و یا به تعبیر خود وی "مانورهای دموکراتیک" شاه و سطحی بودن همه آنها از بینش عمیق بقائی مخفی نیست، (103) را به وی یادآوری می‌کند. و خود بقائی، خودش را کسی می‌دانست که نه اشتباه می‌کند و نه تحت تأثیر اطرافیان قرار می‌گیرد: "من که بقائی هستم این عده را منصوب کرده‌ام و من هم نه اشتباه می‌کنم و نه تحت تأثیر اطرافیان قرار می‌گیرم زیرا اگر کسی از اطرافیان می‌توانست مرا تحت تأثیر قرار دهد او خودش دکتر بقائی می‌شد (104)". و آیت نیز وی را شخصیتی هم ردیف مصدق بلکه بالاتر از مصدق می‌دانست و تا در قید حیات بود و تا قدرت داشت علیه مصدق عمل کرد و به طور سیستماتیک از مصدق و اعمالش تنقید و حتی تا توانست دست به تحریف تاریخ دبیرستانی، نسبت به مصدق زد. اما به حزب زحمتکشان و بقائی به عنوان تنها دسته‌ای می‌نگریست که می‌تواند کشور را از ورطه هلاکت نجات بخشد (105).

بقائی که تا انتشار پیش‌نویس قانون اساسی مصوب دولت موقت، شورای انقلاب و تأیید آقای خمینی، خود را در خط نوری - کاشانی - خمینی، نشان داده بود و به حساب خود فکر می‌کرد که حمایت آن خطر را برای صعود به قله قدرت به همراه خواهد داشت و این مطلب از نامه‌ای که بقائی در دیماه 1359، از کرمان برای آقای خمینی نوشته استشمام می‌شود و به سوابق گذشته‌اش در کنار روحانیون تأکید داد.

"محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

پس از سی سال مبارزه بی‌امان با هر گونه دیکتاتوری و وابستگی به شرق و غرب زیر شعار راستی و آزادی آنهم در کنار جناح سالم روحانیت و حمایت بی‌دریغ و شجاعانه از نهضت اسلامی و مشارکت در پی ریزی جمهوری اسلامی ... (106) "شاید با توضیح داستان جشن کشک و بادمجان بقائی رابطه‌ی وی با زعمای جمهوری اسلامی آشکار تر شود:

جشن کشک و بادمجان

بقائی همه ساله جشنی، به نام جشن کشک و بادمجان برگزار و رفقاییش را به آن جشن دعوت می کرد و پس از مذاکره و بحثهای مختلف، در پایان کشک و بادمجان تناول می کردند. وی در تاریخ 14 مرداد ماه 1359 [اسد] در جنگل امام زاده جعفر کرمان جشن کشک و بادمجان را برگزار کرد و نظر به این که بقائی مورد اتهام بود که او حسن آیت را مأموریت داده که فضا را علیه ریاست جمهوری متشنج سازد و نوار موسوم به کودتای خزنده آیت هم در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شده بود (107)، مسؤول امنیت دفتر بنی صدر آقای رشید صدر الحافظی - که وی را در سال 60 اعدام کردند - قبلاً از ماجرای این جشن و جمع شدن رفقای بقائی در آن مطلع شده بود، با کمک دادستان وقت کرمان به جرم توطئه علیه ریاست جمهوری آن ها دستگیر شدند. بقائی به موقع توانست با سران جمهوری اسلامی تماس بگیرد و در لحظه ای که هواپیما آماده بود که بقائی و سایر دستگیر شدگان را به تهران منتقل کند، دستور آزادی آنها با اشاره آقای خمینی و دستور بهشتی صادر شد و بلافاصله آن ها آزاد گردیدند .

اما نویسنده و یا نویسندگان زندگینامه سیاسی دکتر بقائی از یکطرف سعی کرده اند، روابط بقائی با سران جمهوری اسلامی و آقای خمینی را از تاریخ پاک کنند و از طرف دیگر شاید خواسته اند که سر نخ از واقعیت را بر جای بگذارند و برای این که خود در معرض اتهام واقع نشوند، جشن کشک و بادمجان را قاطی پاتی و به هم ریخته اند و یا این که ناخود آگاه سرنخ از واقعیت بر جای مانده است و در ابتدا داستان را اینگونه آورده اند: " بقائی می خواست حوادث سالهای نهضت ملی را بار دیگر تکرار کند" و لذا احمد احرار نوشت: " وقتی از من استمراج شد که چه دستی می تواند در شرایط امروزی ایران معجزه نشان دهد، ید و بیضای موسی را توصیه کردم[منظور بقائی است] . و چند روز نگذشت که جواب رسید OK. خیل هم قرص و محکم در همین اثنا، فردی از جنوب فرانسه به احرار تلیفون کرد و خبر سفر بقائی به کرمان را گزارش داد . احرار این سفر را به فال نیک گرفت و توصیه کرد که روز چهاردهم مرداد[اسد] وقت تناول کشک و بادمجان یادی هم از او بکنند. در همان ضیافت بقائی و تعدادی از همراهانش به جرم توطئه علیه انقلاب اسلامی بازداشت شدند. چند روز پیش از این حادثه شبکه کودتای نوژه کشف شد. گفته می شد بقائی پیش از این ماجرا با سپهبد مهدیون نخستین فرمانده نیروی هوائی بعد از انقلاب اسلامی و فرمانده نظامی کودتا، در بندر عباس ملاقات کرده بود. اندکی بعد به دلیل فقدان شواهد و مدرک کافی در باب اتهام وارده تبرئه شد (108) ".
اولاً چون قبلاً کشف شده بود که قرار است کودتای نوژه در 18 مرداد 59 [اسد] عملیاتی شود، درست در همان روز 18 مرداد کودتا خنثی شد و لذا تا قبل از خنثی شدن، به جرم کودتا احدی دستگیر نشده بود. ثانیاً اگر قبلاً کسی از کودتاچیان را قبل از تاریخ عملیات دستگیر می کردند، شبکه از تیررس خنثی کنندگان در امان می ماند. و ثالثاً نمی توانسته که بقائی و دوستانش در 14 مرداد قبل از روز خنثی ساز کودتا به جرم کودتای نوژه دستگیر شده باشند .

نویسنده کتاب زندگینامه سیاسی بقائی بعد در مورد این داستان نوشته اند "بقائی در 21 تیر ماه 1359 به اتفاق 65 نفر دیگر از دوستانش دستگیر شد بود، ده روز بعد با سپردن تعهد مبنی بر اینکه از ایران خارج نشود، آزاد شد، اما گردش کار پرونده مدتی ادامه یافت و بالاخره منجر به برائت از اتهامات منتسبه شد (109) ".
۴

اما اصل داستان بقائی در این رابطه همان است که در فوق بیان شد و اینجانب به دلیل حرفه کاری و رابطه نزدیکی که با همکاران بنی صدر داشتم در همان سال 59 از جریان دستگیری بقائی و دوستانش و آزادی آنها با اشاره آقای خمینی و دستور بهشتی مطلع شدم .

ولی الله قدیمی بدون اطلاع از نظر و هدف اصلی بقائی که خود را برای جانشینی جمهوری اسلامی آماده می کند، از سخنرانی بقائی که به "وصیتنامه سیاسی" مشهور شد و در آن بقائی خود را باز نشسته سیاسی اعلان کرد، عمیقاً یکه می خورد و در نامه ای به وی خاطر نشان می سازد: "همانطور که خودتان بیان فرمودید حزب در وجود شما ادغام شده است و با کنار رفتن عملاً دیگر حزب وجود نخواهد داشت... استعفاى شما از مقام رهبرى يعنى امضاء سند محكوميت خودتان بدست خودتان... پيشنهادهی که به نظر می رسد باز همانطوری که شفاهی خدمتتان عرض کردم تماس مستقیم با آقای خمینی است و در غیر این صورت سکوت (110)".

به گفته زندگینامه سیاسی بقائی وی در 27 دی 1364 به آمریکا رفت و "در 12 شهریور 1365، روزنامه کیهان نوشت "مظفر بقائی از ایران گریخت" اما بقائی که هیچ حادثه غیر منتظره ای ندیده و وعده های علی امینی را نقش بر آب دیده بود، ضمن تلگرافی از لندن به تاریخ 22 شهریور اعلام کرد که آبانامه آن سال یعنی 1365 به ایران مراجعت خواهد کرد و واقعاً هم بقائی به ایران مراجعت کرد و به کرمان رفت و در اول فروردین سال 1366 در کرمان به جرم ارتباط با سازمان های جاسوسی بیگانه و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران دستگیر شد (111)".

بقائی به هنگام مراجعت به ایران دو هفته ای کمتر و یا بیشتر در لندن ماند، میزبانش در لندن نصیرالدین موسوی حقوقدان و وکیل و از مشاوران حقوقی دربار بود. پدرش سید اسدالله موسوی سناتور سابق مجلس سنا از خوزستان بود که در تیرماه 58 در تهران دستگیر شد و به حکم دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به پرونده به زادگاهش بهبهان اعزام شد. و در 21 تیرماه "بطرز نامعلومی در بازداشتگاه خود در بهبهان بقتل رسید". (112) بعد از انقلاب نصیرالدین در لندن ساکن شد، اما به ایران هم سفر می کرد، مدتی بعد از اینکه بقائی دستگیر شد و بعد هم در زندان درگذشت. نصیرالدین در دیداری که با آقای علی امیر حسینی داشت و با هم در مورد مسائل ایران و انقلاب و خمینی به گفتگو پرداختند. نصیرالدین رازی را از بقائی برای آقای علی امیر حسینی فاش کرد و از او تعهد اخلاقی گرفت که تا زنده است آن را علنی نکند: وی گفت: بقائی برایم توضیح داد: من رفتم آمریکا و حال هم اینجا توقف کردم که وضعیت و شرایط را برای دوستان غربی خود روشن کنم. و ما در اصل کار که منتهی به انقلاب شد اشتباه نکردیم جایی که اشتباه کردیم در مورد آقای خمینی بود که او ظرفیت این کار را نداشت و مسئله آنطور پیش نرفت که ما تدارک دیده بودیم (113).

آقایان آیت و بقائی برخلاف نهضت آزادی، ملی ها و بنی صدر، دقیقاً اشعار داشتند که آقای خمینی و بخش تعیین کننده حزب جمهوری اسلامی و مابقی روحانیون خط نوری - کاشانی - خمینی، ضد مصدقی، ضد آزادی و ملی هستند و لاجرم، ایشان با نهضت آزادی و مصدقی ها به یک جوی نخواهد رفت. و علاوه بر آن مطلع بودند که روحانیون خط نوری - کاشانی - خمینی، بقائی را خیرالموجودین و دارای بینشی عمیق می دانند. از طرف دیگر بقائی و دار و دسته اش نظیر ملیون و مصدقی ها نه تنها روحانیون را دسته ای لایق و توانا برای اداره کشور به حساب نمی آورند بلکه در اوایل فکر هم نمی کردند که در صدد قبضه کردن قدرت هستند. تنها آنها را قشری می دانستند که در بین توده مردم نفوذ دارند و قادرند که آنها را پشت سر خود بسیج کنند و به حرکت درآورند و حداکثر به رهبری معنوی کشور قناعت خواهند کرد. با چنین تفکری آیت و بقائی به پشتیبانی و حمایت از روحانیت و ولایت مطلقه فقیه و تصویب آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی برخاستند و فکر می کردند با حمایت و نفوذ گسترده ای که رهبری انقلاب و

روحانیت دارند و بهتر از بقائی و دسته‌اش کسی را نخواهند داشت و به حمایت از بقائی برخوانند خاست و وی و دسته‌اش به نیابت از ولی‌فقیه بر مسند اجرایی کشور خواهند نشست .

بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، به دلیل باز بودن فضای سیاسی کشور، دسته‌ها، احزاب، افراد و شخصیت‌های مختلف وارد فعالیتهای سیاسی شده بودند و با عرضه کردن توانائی، استعداد و برنامه خود برای اداره کشور و حل مشکلات آن، هر کدام به تناسب، جا و موقعیتی در بین جامعه برای خود باز کرده بودند. در میان آنها آقای بنی‌صدر در نوک پیکان قرار داشت. با تأسیس روزنامه انقلاب اسلامی و ایجاد بحث آزاد جهت دستیابی به راه حل معضلات کشور و شرکت در سخنرانیهای مختلف در سراسر کشور، عضویت در شورای انقلاب و پس از استعفای دولت موقت، اداره بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارائی وسیله دوستان و همکارانش و با جهت دادن و هدایت ایشان، بعنوان نفر دوم کشور و شخصیتی توانا، لایق، آزادیخواه، استقلال‌طلب و مصدق در بین توده مردم جا افتاده بود و کاملاً در فضای کشور آشکار شده بود که در صورت نامزد شدن برای احراز پست ریاست جمهوری، آراء مردم را پشت سر خواهد داشت .

در این رابطه تمام محاسبات و معادلات آیت و بقائی غلط از آب درآمد و نه تنها روحانیون نمی‌توانستند از وی حمایت کنند بلکه جو کشور اجازه نمی‌داد که حتی نام بقائی را بر زبان آورند که بر زبان آوردن نام وی نکته‌ای منفی محسوب می‌گشت. تا تاریخ فوق نه تنها بر بقائی و آیت باید روشن شده باشد که روحانیون خود در صدد تصاحب کامل قدرت هستند بلکه خط نوری - کاشانی - بقائی و خمینی به رهبری دکتر بهشتی و حزب جمهوری اسلامی کاندیدای مشخص خود را برای تصاحب پست ریاست جمهوری خواهند داشت و هیچ شانس برای بقائی و حزیش باقی نمانده است. علاوه بر آن مشاهده می‌کردند که نامزد پر قدرت دیگری برای احراز پست ریاست جمهوری، در این فاز و مرحله، در مقابل حزب جمهوری قرار دارد که شانس خود آنها را در صورت سکوت آقای خمینی نزدیک به صفر مبدل خواهد کرد و خیلی بعید می‌نمود که آقای خمینی در آن مرحله آشکار و رسماً از نامزدی معین حمایت کند و همین جور هم شد .

با وجودی که حزب جمهوری اسلامی از آیت و خطمشی وی و رابطه‌اش با بقائی مطلع بودند و اگر هم بگویند نمی‌دانستیم خلاف حقیقت را گفته‌اند زیرا هم پرونده ساواک و هم آموزش و پرورش وی را در سمنان در اختیار داشتند (114) و علاوه بر آن کاملاً مطلع بودند که وی ضد مصدق و ضد نهضت ملی است و از قبل هم با وی رابطه داشتند و اگر غیر از می‌بود ممکن نبود یک فرد ناشناخته‌ای به محض پیروزی انقلاب جزء مؤسسين حزب جمهوری اسلامی و به عضویت شورای مرکزی و رهبر شاخه سیاسی آن در آورند. علت اصلی این سرمایه‌گذاری و دفاع همه جانبه از آیت به دلیل روابط وی و بخشی از روحانیون حاکم با بقائی و روحانیون مشروعه خواه و همگام با کودتاچیان 28 مرداد بود. در هر حال با شرایطی که پیش آمد بقائی که تمام رویا و آرزوی دیرینه‌اش را نقش بر آب دید. از این مرحله به بعد آیت و بقائی، در دو نقش مختلف برای هدفی مشخص وارد عمل شدند .

محمد جعفری / 24 تیر 1399

نمایه و یادداشت:

-87 کیهان، یکشنبه 5 مرداد 1359، شماره 11055، ص2، یادداشت روز از دکتر ابراهیم یزدی گزارش به موکلین در دادن رأی کبود به آیت.

-88 زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1377، ص327.

- 89- همان سند، صفحات 234-233، 243-242، 246، 254 و 259. کتاب خاطرات منصور رفیعزاده و کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص 275، 276 و 280-279.
- 90- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1377، ص 223، 227، 231-230، 242، 254 و کتاب خاطرات منصور رفیعزاده.
- 91- همان سند، ص 237، 238، 243 و کتاب خاطرات منصور رفیعزاده.
- 92- همان سند، ص 275.
- 93- همان سند، ص 116 و 117.
- 94- با سیستمی که این اسناد کارتن بندی و شمارگذاری شده است حداکثر در کتاب "زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی تا شماره 1600 دیده شد مثلاً کارتن شماره 344، 410، 488، 798، 969، 1600 به ترتیب در ص 61، 121، 239، 200، 238 آمده است.
- 95- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1377، ص 315.
- 96- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1377، ص 316.
- 97- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج 2، ص 50.
- 98- همان سند، ص 85.
- 99- تاریخ ایرانی: مصاحبه با سلیمی -نمین 15 تیر 1399
- <http://tarikhirani.ir/fa/news/1096/%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%DB%8C-%D9%86%D9%85%DB%8C%D9%86-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D8%B4%DB%8C-%D9%85%D8%B8%D9%81%D8%B1-%D8%A8%D9%82%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%B1%D8%A7-%D8%AF%D9%86%D8%A8%D8%A7%D9%84-%D9%85%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%A8%D9%82%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA>
- 100- عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص 82-83.
- 101- همان سند، ص 319.
- 102- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، ص 319.
- 103- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1377، ص 315.
- 104- همان سند، ص 465-464.
- 105- همان سند، ص 275.
- 106- این سند توسط اینجانب رؤیت شده است) نویسنده (
- 107- نوارهای موسوم به کودتای خزنده آیت در تاریخ 28 و 29 خرداد 1359 در روزنامه انقلاب اسلامی شماره های 283 و 284 منتشر شد و یک روز بعد هم سایر جراید به نقل از انقلاب اسلامی آن را منتشر کردند.

- 108- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ، ص. 323-325
- 109- همان سند، ص. 325
- 110- همان سند، ص. 318-319
- 111- همان سند ، ص. 326-327
- 112- روزنامه اطلاعات شماره 15903 ، ص 3 ، شنبه ۲۳ تیرماه 1358 ؛ بنا به گفته ها موسوی سناتور و فرزندش هر دو از اعضای ماسون بودند .
- 113- آقای ععلی امیر حسینی در لندن مسئله را برایم تعریف و آشکار ساخت .
- 114- تقابل دو خط ، چاپ اول، 117-121 و چاپ دوم ص. 170-174